

////////////////////

مرداد ۱۴۰۱

زمانی لنین گفته بود اگر ثروت های جهان عادلانه و به تساوی تقسیم شود آنقدر طلا باقی می ماند که حتی سنگ توالت ها نیز از طلا ساخته می شود. فکر می کردم چطور چنین چیزی ممکن است. دیشب با خواندن متن کوتاهی که گزارشی خلاصه شده از صندوق بین المللی پول (IMF) بود و با محاسبات ساده ی ریاضی متوجه شدم ادعای لنین دور از واقعیت نیست. صندوق بین المللی پول اعلام

کرده بود که ایران با داشتن محصول ناخالص داخلی ای (GDP) معادل ۱/۷ تریلیون دلار رتبه چهاردهم در تولید محصول ناخالص داخلی را دارد. عدد مزبور را در قیمت دلار معادل ۳۰۰۰۰ تومان ضرب کردم و رقم به دست آمده را بر تعداد تقریبی جمعیت ایران یعنی ۸۴ میلیون نفر تقسیم نمودم. به صورت سراسر است به هر ایرانی در یک سال ۶۰۷ میلیون تومان تعلق می گرفت. من با درک واریز صدقه ای سهم به قضیه نگاه نمی کنم. با این دید به قضیه نگاه می کنم که هر ایرانی با این مبلغ می تواند از تحصیلات رایگان از مقطع ابتدایی تا بالاترین مدارج تحصیلی برخوردار گردد. با این مبلغ هر ایرانی می تواند از خدمات پزشکی و بهداشتی رایگان در بهترین شکل و امکانات استفاده کند. با این مبلغ می توان تمامی اتوبوس ها و وسایل نقلیه ی دود زار را از دور خارج و وسایل نقلیه با سیستم سالم زیست محیطی مستقر ساخت. با این مبلغ هر ایرانی می تواند از تغذیه رایگان با رژیم غذایی کامل و مغذی برخوردار شود. با این مبلغ تمامی روستاها از خانه ی بهداشت با همه ی امکانات و کتابخانه و سیستم کشاورزی پیشرفت برخوردار می گردند. با این مبلغ می توان کل جاده های بد ساخته شده و خطرناک را اصلاح و بازسازی کرد. با این مبلغ می توان میراث فرهنگی و تاریخی را به بهترین شکل ممکن اصلاح و نگهداری و صدها موزه ی مجهز در شهرهای کشور ساخت.

اما این مبلغ چه می شود که حتی مقدار کمی از آن به دست ما نمی رسد. تقسیم ناعادلانه ی ثروت و سرازیر شدن حجم انبوهی از این ثروت عظیم در دست اقلیتی کوچک از صاحبان سرمایه و مدیران تراز بالا باعث می شود تا جامعه و بخش وسیعی از مردمان آن از

همه ی این مواهب محروم بمانند. بخشی از این سود به تولید برگشته و نقش انباشت سرمایه را بازی می کند اما بقیه آن صرف نگهداری سیستم نظامی و امنیتی و نگهداری از دستگاه دولتی و رفاه مطلق و کامل حافظان این مناسبات می گردد.

بله به راستی اگر تقسیم عادلانه صورت گیرد سنگ توالی ها نه از طلا که با سنگ الماس ساخته خواهد شد.

نقدی رفیقانه به نامه / کارگران ضد سرمایه داری

ضمن ار جگزارى به نوشته این رفیق، اینکه سعی داشته تا در نقش یک کارگر ضد سرمایه داری ایفای نقش کند، لازم می بینیم که نقدی رفیقانه به چند نکته مورد اشاره ایشان داشته باشیم.

رفیق ما با استناد به مبلغ کلان تولید ناخالص داخلی و مقایسه آن با فقر و فلاکت موجود به این نتیجه رسیده است که "تقسیم ناعادلانه ی ثروت" موجد این فجایع است. همینجا بگوییم که محصول کار اجتماعی طبقه ما کارگران بسیار بیش از رقم مورد ادعای صندوق بین المللی پول است. بخش عظیمی از میزان ثروت و سرمایه بیت رهبری، بنیاد مستضعفان، آستان قدس، قرار گاه خاتم الانبیا و غیره در هیچ آمارى درز پیدا نمی کند.

به موضوع مورد نقد خود پردازیم. در نظام کارمزدی این تنها کارزنده طبقه کارگر است که موجب پیدایش ارزش می گردد. بخش ناچیزی از این ارزش جدید تحت عنوان مزد به کارگران پرداخت می شود و بخش عظیم مابقی ارزش اضافی است که بین اقشار مختلف سرمایه تقسیم می گردد. اینکه چرا سطح رفاه کارگران در چند کشور جهان، بالاتر از معیشت کارگران اکثریت سایر کشورهاست موضوع بحث ما نیست اما میزان رزمندگی سرمایه ستیز طبقه کارگر بخصوص در قرن نوزده این کشورها عامل بسیار مؤثر آن بوده است.

در شیوه تولید سرمایه داری یا رابطه کارمزدی، رشد و گسترش دلخواه سودآوری سرمایه همواره در گرو تنزل هر چه بیشتر معیشت کارگران است. لذا آنچه در مدار توزیع محقق می شود متأثر و مولود حلقه تولید است. نظام سرمایه داری همچنین عرصه جدال و رقابت و حشیانه اقشار طبقه سرمایه دار برای بهره مندی هر چه بیشتر از ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران نیز می باشد. این رقابت، شکل اپوزیسیون پردازی به خود می گیرد. این اپوزیسیون بر روی مدار تولید یا حلقه

تولید سود پرده می اندازد، اینجا خط قرمز طبقاتی اپوزیسیون است. اینها علت العلل مصایب کارگران را به بخش توزیع حواله می دهند و با تمام قوا منکر استثمار کارگران می گردند. در همین رابطه بخش مسلط در حکومت را به باد انتقاد می گیرند و همه چیز را به غلط اندیشی، سوء مدیریت و نا کار آمدی حکومتگران نسبت می دهند. یکی از مباحث همه جا حاضر اپوزیسیون اینست که: "این کشور با این همه امکانات و ذخایر زیرزمینی با این حجم ثروت، چرا باید اینچنین روزگار بگذراند؟! علت همه اینها به "تقسیم ناعادلانه ی ثروت" بر می گردد!! این اپوزیسیون آنجا که لباس "براندازی" و حتا "ضدیت با سرمایه داری" بر تن می کند چیزی فراتر از این نمی گوید. رفیق نویسنده به درستی و با استناد به ثروت تولید شده خواستار رایگان شدن آموزش، خورد و خوراک و بهداشت است. اما بدون ارجاع تمام مصیبتها به کارمزدی، تقصیر را به گردن حکومتها انداختن، بدون اینکه دستور روز کار مبارزه کارگران را مبارزه مستقیم و سراسر با کار مزدی بدانند، بدون هیچ ذکری از نقش آفرینی شوراهای ضد سرمایه داری، هیچ مرز شفافیتی با اپوزیسیون بخصوص با اپوزیسیون لنینیستی رسم نمی کند.

رفیق مادر شروع مقاله اش به نقل قولی از لنین پرداخته است. لنین نیز اسیر این رویکرد طبقاتی بود که گویا مشکل زندگی توده های کارگر نه کارمزدی، نه رابطه خرید و فروش نیروی کار، نه ساقط بودن کارگران از نقش نافذ آگاه شورایی در تعیین سرنوشت کار تولید و زندگی، بلکه توزیع ناعادلانه ثروت است. لنین قادر به درک رابطه میان توزیع ناعادلانه و سرشت شیوه تولید سرمایه داری نشد، به سرمایه داری مبتنی بر توزیع برابر نظر داشت، نامش را سوسیالیسم گذاشت، قدرت سیاسی پاسدارش را حکومت کارگری خواند و حاصل نسخه پیچی هایش به اردوگاه شوروی سابق انجامید.